

زبان آمار و ارقام

ایران سرزمینی غنی است، هم از جهت منابع سرشار زیرزمینی، هم از نظر زمین‌ها و جلگه‌های گسترده قابل کشت و هم به خاطر وجود مردمی زحمت‌کش و قانع. به همین دلیل است که اگر مردم این سرزمین به حال خود گذاشته شوند، اگر امکانات مادی و معنوی بالقوه‌ای که در آن وجود دارد، به کار گرفته شود، اگر فرهنگ و دانش غنی و پربر بار گذشته بانوآوری‌های امروزیین صنعت و دانش به هم آمیزد، اگر سلطه ویران‌گر استعمار غرب از اقتصاد و فرهنگ و سیاست مابه‌کلی قطع شود، اگر نابرابری‌های محصول نظام طبقاتی از بین برود و سودجویی و خودکامگی جای خود را به انصاف و عدالت انسانی بسپارد، مردم ایران یارای آن را دارند تا از سرزمین خود گلستانی بسازند که همه قوم‌ها، ملت‌ها و مذاهب در کنار هم، زندگی شاد و انسانی خود را بنیان نهند.

ولی چرا کشوری چنین ویران و مردمی نیازمند داریم که با همه توانائی‌های فکری و بدنی خود، ناچارند از پیاز و برنج گرفته تا سوزن خیاطی و دوچرخه را از خارج بیاورند و نگران ورود کشتی و مروت سرمایه‌داران دنیای بی‌ترحم غرب باشند؟ تنها ذکر چند مورد از آمار مربوط به اقتصاد کشور - قبل از انقلاب یک پارچه و پرشکوه ۲۲ بهمن - می‌تواند تا حدی ریشه دردها را نشان دهد.

تمامی تلاش امپریالیسم غرب، و در درجه اول امریکا، بر آن بود که اقتصاد و زندگی ما را به طور در بست به‌صورت نفت وابسته کند تا هم انرژی ارزان مورد نیاز صنایع خود را به دست آورد و هم بابه اصطلاح بر آوردن نیازهای روزمره مردم، کشور ما را درمانده و وابسته به خود سازد.

در حالی که در سال ۱۳۵۱، کمی بیش از ۲۲ درصد تولید ناخالص ملی ما را نفت تشکیل می‌داد، در سال ۱۳۵۶، سهم نفت در تولید ناخالص ملی به بیش از ۳۲

درصد رسیده بود.

شاید اگر سهم درآمد نفت را در بودجه دولت برآورد کنیم، مطلب بهتر روشن شود: در سال ۱۳۵۶ از محل درآمد نفت، ۷۴ درصد (یعنی سه چهارم) بودجه دولت تأمین می‌شد (از ۲۰۳۴ میلیارد ریال درآمد بودجه، ۱۴۹۸ میلیارد ریال بابت نفت بود).

روشن است که نتیجه این وضع، علاوه بر غارت بی‌حساب ذخایر محدود زیر-زمینی ما، ویرانی کشاورزی و صنایع بومی بود.

در آستانه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، صادرات ایران $\frac{1}{4}$ برابر واردات آن بود، در حالی که در سال ۱۳۵۱، واردات $\frac{5}{8}$ برابر صادرات شد و در سال ۱۳۵۶، ارزش واردات به ۲۸ برابر ارزش صادرات رسید (در سال ۱۳۵۶، میزان واردات ۱۴۱۲۴ میلیون دلار و میزان صادرات تنها ۵۲۳ میلیون دلار بود).

فقط سهم واردات غله در سال ۱۳۵۶، به ۵۶۴ میلیون دلار، یعنی بیش از تمام صادرات کشور در این سال، رسید. و اگر واردات را در زمینه تمام مواد خوراکی بگیریم، به رقم سرسام‌آور ۱۴۸۶ میلیون دلار در سال ۱۳۵۶ برخورد می‌کنیم (در برابر ۲۰۶ میلیون دلار در سال ۱۳۵۱).

سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی از قریب ۱۷ درصد در سال ۱۳۵۱ (که خود به اندازه کافی غم‌انگیز بود)، به $\frac{9}{3}$ درصد در سال ۱۳۵۶ کاهش یافت. به علت به اصطلاح اصلاحات ارضی و سیاست‌های ویران‌گر کشاورزی، جمعیت شاغل روستائی از $\frac{14}{2}$ میلیون نفر در سال ۱۳۴۵، به $\frac{4}{7}$ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ رسید. و این به معنای مهاجرت سیل‌آسا و ویرانی روستاها بود.

در زمینه صنعت، وضع از این هم بدتر بود. صنایع دستی و بومی به کلی نابود شد و به جای آن صنعت مونتاژ - که صنعتی کاملاً وابسته است - جای‌گزین شد. ۹۵ درصد ماشین‌آلات و بیش از ۸۰ درصد مواد اولیه صنایع از خارج وارد می‌شد.

برای مقایسه خوب است این را هم بگوییم که در حالی که در سال ۱۳۵۶، مجموع پرداخت‌های دولت برای امور اجتماعی از محل درآمدهای عمومی اختصاصی

(یعنی برای آموزش و پرورش، فرهنگ و هنر، بهداشت، درمان و تغذیه، تأمین رفاه اجتماعی، عمران شهرها و روستاها، ومسکن و غیره) تنها حدود ۵۴۶ میلیارد ریال بود، بیش از ۵۶۱ میلیارد ریال هزینه نظامی دولت را در همین سال تشکیل می‌داد (که ۲۲ درصد بودجه دولتی و ۱۱/۴ درصد کل درآمد ملی را تشکیل می‌داد).

و بنابراین غیر طبیعی نبود که در سال ۱۳۵۵، هنوز بیش از ۵۲ درصد مردم کشور (در روستاها ۷۰ درصد) بی‌سواد بودند، تعداد مرگ و میر کودکان کمتر از یک سال در شهرها ۴ تا ۵ برابر و در روستاها ۸ تا ۱۰ برابر کشورهای پیش رفته بود و با در سراسر مملکت به هر ده هزار جمعیت، تنها ۴/۳ پزشک می‌رسید (یعنی کمتر از یک پنجم کشورهای پیش رفته).

واردات مانقریباً یکسره از کشورهای سرمایه‌داری و در رأس آن‌ها آمریکا بود. برای مقایسه، مثلاً در سال ۱۳۵۶، واردات ما تنها از دو کشور کوچک هلند و سوئیس ۹/۰ میلیارد دلار بود، در حالی که در همین سال کل واردات ما از مجموع کشورهای سوسیالیستی فقط ۸/۰ میلیارد دلار می‌شد.

به‌طور کلی، از ۱۴ میلیارد دلار واردات گمرکی کشور در سال ۱۳۵۶، ۶/۱ میلیارد دلار (۴۳ درصد کل واردات) از کشورهای سرمایه‌داری عضو بازار مشترک و ۴/۴ میلیارد دلار (۳۱/۳ درصد) از ایالات متحده و ژاپن بود.

آیا لازم است تفسیری بر این آمار و ارقام اضافه شود؟ آیا لازم است گفته شود که اگر چنین کشوری بخواهد خود را از بند هزار گره این اقتصاد وابسته رها کند، دچار چه دشواری‌هایی خواهد بود؟ و حالا، وقتی بعد از انقلاب بندگان ۲۲ بهمن، می‌شنویم که مثلاً جهاد سازندگی در سال ۱۳۵۹، بیش از ۱۳ هزار کیلومتر راه روستائی ساخته، و یاد هر همین سال بیش از ۱۲۰ هزار هکتار زمین بایر را به زیر کشت برده و یافقط در آذربایجان شرقی آب نوله‌کشی برای ۲۱۳ روستا تأمین شده است، اهمیت موضوع برای ما بیشتر روشن می‌شود.

و به خاطر بی‌اوریم که ما تنها وارث آن اقتصاد آشفته و وابسته نبودیم.

امپریالیسم، و در رأس آن امریکای جنایت کار، با تمام نیروی جهنمی خود در برابر ما ایستاد و ما را درگیر صدها توطئه و جنگ و فشار اقتصادی کرد.

امروز هم وضع اقتصادی کشور ما، بحرانی و نگران کننده است. به علت بحرانی که در پایان رژیم گذشته آغاز شده بود و سپس به علت خراب کاری سرمایه داران و مالکان ارضی و عوامل ضد انقلاب و امپریالیسم، و به علت تحریم اقتصادی و جنگ تحمیلی و نیز سیاست دولت گام به گام و بی تجربگی و قشری گری در حاکمیت، وضع اقتصادی کشور، علی رغم برخی اقدام های انقلابی، بدتر هم شده است. آن چه هم که انجام شده است، از راه سازی و برق رسانی و تأمین آب آشامیدنی در روستاها، تا کنترل سهمیه بندی بعضی نیازمندی های اساسی، بیشتر به دست مردم و نهادهای انقلابی انجام گرفته است و کمتر از پشتوانه برنامه دولتی برخوردار بوده است.

ملتی قیام کرد و رژیم وابسته و فاسدی را برانداخت و به امید ساختن ایرانی آباد و آزاد دست به کار شد. سه سال پرفراز و نشیب بعد از انقلاب درس های زیادی به ما آموخت و دولت مردان ما نتوانستند از بسیاری از این درس ها بهره بگیرند. اما هنوز دشواری های زیادی در پیش است. دشمنان انقلاب، امروز که از بسیاری توطئه ها ناکام بیرون آمده اند، تمامی همت خود را برای جادو دستگی و نفاق بین نیروهای هوادار انقلاب گذاشته اند و تمامی امید خود را به بعضی يك بعد اندیشی ها و قشری گری ها بسته اند. ولی هم چنان که شلاق روزگار خیلی از مرزها را مشخص کرد و دوستان و دشمنان انقلاب را روشن تر به همه نمایاند، اطمینان داریم که با نیروی عظیم انقلابی که در مردم ما وجود دارد و با شرایط مناسبی که از نظر جهانی برای مقابله با ستم کاران سرمایه داری فراهم شده است، ملت ما بتواند از کوره این آزمایش بزرگ تاریخ سربلند و پیروز بیرون آید. مردم، این انقلاب را به ثمر رساندند، تا این جا آن را حفظ کردند، با همه توطئه ها و نیرنگ ها در آویختند و خم به ابرو نیاوردند و هیچ تردیدی نباید داشت که بعد از این هم، چنین خواهد بود.

پرویز ملک پور